

گفتمان انقلاب اسلامی و طبقه متوسط

علی فلاح نژاد^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۹

چکیده:

رابطه گفتمان انقلاب اسلامی و طبقه متوسط از جمله مسائل مهم در حوزه مباحث انقلاب اسلامی و جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب به شمار می‌آید. تحولات گفتمانی انقلاب اسلامی در بعد دال‌های شناور، حرکت سینوسی را در رابطه میان گفتمان انقلاب اسلامی و طبقه متوسط موجب شده، که به نوبه خود زمینه تغییر و تحولات مختلفی در پهنه سیاست ایران در عصر جمهوری اسلامی شده است. پرسش پژوهش حاضر معطوف به چگونگی رابطه میان گفتمان انقلاب اسلامی و طبقه متوسط است. فرضیه مقاله عبارت است از اینکه: به دلیل نقش آفرینی پر رنگ طبقه متوسط در عرصه حکمرانی مدرن، دولت‌های عصر جمهوری اسلامی، بر اساس خرده گفتمان خود، در تعامل با طبقه متوسط پاسخ‌زینده خود را ارایه داده‌اند. روش تحقیق، توصیفی تحلیلی است و روش گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای می‌باشد. یافته پژوهش حاکی از آن است که بیشتر خرده گفتمان‌های انقلاب اسلامی با توجه به دال‌های شناور مطرح خود در صدد ارایه ترجیحات نسبت به لایه‌های سستی و جدید طبقه متوسط بوده‌اند و بر اثر این ترجیحات موجب کاهش یا افزایش نیرو و توان طبقه متوسط یا لایه‌های سستی و جدید آن شده‌اند.

واژگان اصلی: انقلاب اسلامی، گفتمان، طبقه متوسط، خرده گفتمان.

۱. گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خرم‌آباد، خرم‌آباد، ایران.

مقدمه

ارتباط گفتمان انقلاب اسلامی و طبقه متوسط مساله مهمی در میان پژوهندگان جامعه‌شناسی سیاسی ایران و محققین انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. این امر به ویژه با توجه به مسائل مهمی مانند توسعه، توسعه سیاسی و اقتصادی و معضلات فراروی جامعه ایران از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار است. پرسش اصلی در این پژوهش عبارت است از اینکه: گفتمان انقلاب اسلامی و خرده گفتمان‌های برآمده از آن نسبت به طبقه متوسط چگونه و به چه شکل نگریسته است؟ در مقام پاسخ به این پرسش فرضیه به این شکل صورت بندی شده است که: به دلیل نقش آفرینی پر رنگ طبقه متوسط در عرصه حکمرانی مدرن، دولت‌های برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی در فضای پس از انقلاب نسبت به خواسته‌ها، مواضع و آرمان‌های این طبقه پاسخ داده‌اند. با این که خاستگاه انقلاب اسلامی، طبقاتی نبوده است و در ایده‌ولوژی انقلاب اسلامی طبقه جایگاه معناداری نداشته است، میل به سمت طبقه متوسط - چه سستی و چه مدرن- در فرایند انقلاب اسلامی در طول بیش از چهار دهه قابل انکار نیست و طبقه متوسط سستی و جدید در شکل‌گیری خرده گفتمان‌های جمهوری اسلامی ایفای نقش کرده‌اند و از آن نیز تاثیر پذیرفته‌اند.

در این مقاله، انقلاب اسلامی و گفتمان آن به شکل فرایندی مورد توجه قرار گرفته است. در چارچوب کلان گفتمان انقلاب اسلامی، خرده گفتمان مختلف امکان ظهور و بروز یافته‌اند. در این خرده گفتمان‌ها، طبقه متوسط نقش و جایگاه خاصی پیدا کرده است. در چارچوب یک خرده گفتمان، طبقه متوسط جدید نقش برجسته‌ی بازی کرده و در قالب خرده گفتمان دیگر، طبقه متوسط سستی نقش بارزی را بازی کرده است و در خرده گفتمان‌هایی دیگر طبقه متوسط به حاشیه رانده شده است. این حرکت سینوسی، نه در دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی بلکه در دال‌های شناور این گفتمان و امکان جذب و دفع دال‌های شناور از جانب این خرده گفتمان‌ها رخ داده است.

در دوره جمهوری اسلامی، طبقه متوسط جدید به علت رشد جمعیت به ویژه در دهه اول انقلاب و نیز گسترش سواد آموزی و توسعه مراکز آموزش عالی در سرتاسر کشور، در مقایسه با دوره پهلوی رشد چشمگیری داشته است و در عین حال روابط پیچیده و مختلفی با دولت‌های مختلف داشته است (دیگار و دیگران، ۱۳۷۸: ۴۲۲). بنابراین، پیش از طرح مفاهیم گفتمان و گفتمان انقلاب اسلامی به مساله کانونی پژوهش یعنی طبقه متوسط پرداخته و در پرتو آن به اثرگذاری خرده گفتمان‌های انقلاب اسلامی بر وضعیت طبقه متوسط پرداخته خواهد شد.

مفهوم شناسی:

۱-گفتمان

امروزه واژه "گفتمان" به دلیل گسترش رویکردهای پست مدرنیستی در عرصه علوم اجتماعی و علوم سیاسی کاربرد وسیعی پیدا کرده است و توانسته تا حدودی جای مفاهیمی مانند ایده‌ولوژی را بگیرد. این مفهوم به چارچوب و روش تحلیلی تبدیل شده که ازجهاتی کاستی‌ها و نارسایی‌های روش‌های تحلیل دیگر به خصوص روش‌های کمی را مرتفع می‌سازد. با این حال، روش‌های تحلیل گفتمانی متعددی وجود دارد که از میان آنها روش تحلیل گفتمان "لاکلا و موف" در عرصه علوم سیاسی رواج بیشتری یافته است.

گفتمان، کلیت ساختاردهی شده است که از عمل مفصل‌بندی حاصل می‌شود. مفصل‌بندی عبارت است از گردآوری عناصر مختلف و ترکیب آنها در هویتی نو (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۶۳). گفتمانها در واقع منظومه‌های معانی هستند که در آنها نشانه‌ها با توجه به تمایزی که با یکدیگر دارند، هویت و معنا می‌یابند. گفتمانها تصور و فهم ما از واقعیت و جهان را شکل می‌دهند. بنابراین معنا و فهم انسان همواره گفتمانی و نسبی است (howarth.2000: 201 - 202). برداشتی که لاکلا و موف از گفتمان دارند، موبد خصوصیت رابطه‌ای هویت است. معنای اجتماعی کلمات، گفتارها، اعمال و نهادها را با توجه به بافت کلی‌یی که اینها خود بخشی از آن هستند، می‌توان فهمید. هر معنایی را تنها با توجه به عمل کلی‌یی که در حال وقوع است و هر عملی را با توجه به گفتمان خاصی که آن عمل در آن قرار دارد، باید شناخت (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۶۲).

هسته مرکزی منظومه گفتمانی را دال مرکزی تشکیل می‌دهد. دال مرکزی نشانه‌ای است که سایر نشانه‌ها حول آن نظم می‌گیرند. نیروی جاذبه این هسته سایر نشانه‌ها را به خود جذب می‌کند و سامان می‌دهد. مفاهیمی که در یک گفتمان مفصل‌بندی می‌شوند، حول یک مفهوم یا دال مرکزی شکل پیدا می‌کنند. دال مرکزی به حالتی اشاره دارد که در آن معنای نشانه به حالت انجماد درآمده است، ولی دال شناور به حالتی گفته می‌شود که نشانه در میدان مبارزه گفتمانهای متفاوت برای تثبیت معنا شناور و معلق است. (حقیقت و حسینی زاده، ۱۳۸۷: ۱۰۸) دال شناور دالی است که مدلول آن شناور و غیرثابت است. به عبارت دیگر، دالی است که مدلول‌های متعدد دارد و گفتمان‌ها بر اساس نظام معنایی خود سعی دارند معلول خویش را به آن الحاق کنند و به آن معنا ببخشند و مدلول‌های دیگر را به حاشیه برانند. بنابراین اصطلاح دال سیال به کشمکش جاری میان

گفتمانها برای تثبیت معنای نشانه‌های مهم اشاره دارد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۶۰).

۲- مفهوم طبقه متوسط

واژه طبقه متوسط را اولین بار شخصی به نام توماس گیسبورن در سال ۱۷۸۵ به کار برد. در همان ایام بود که علم اقتصاد و سرمایه‌داری نیز در حال شکل‌گیری بود. گیسبورن، طبقه متوسط را در میانه زمین داران و اشراف از یک سو و کشاورزان و کارگران از سوی دیگر تعریف کرد که شامل مالکان و کارآفرینان می‌شد. شایان ذکر است که طبقه بورژوا از لحاظ تاریخی، طبقه متوسط خوانده شده است.

طبقه متوسط چه در بحث‌های تاریخی جامعه‌شناختی و چه در بحث‌های اقتصادی به دو معنا به کار می‌رود: یکی به معنای خرده‌بورژوازی که مارکسیست‌ها به کار می‌برند. مارکس در این باره می‌گوید: در جامعه سرمایه‌داری، علاوه بر طبقه سرمایه‌داری و کارگر، یک قشر دیگر اجتماعی نیز وجود دارد که وی آن را خرده‌بورژوازی یا طبقه متوسط می‌نامد؛ یعنی کسانی که وسایل تولید گسترده ندارند و از نیروی کار خودشان هم استفاده می‌کنند. مارکس این طبقه را طبقه انتقالی می‌داند که شامل صاحبان مشاغل آزاد، پیشه‌وران، کسبه و مدیران کارگاه‌های کوچک صنعتی هستند. دیدگاه دوم، ایده غیرمارکسیستی است. این گروه معتقدند با رشد اقتصاد آزاد، یک طبقه جدید که فرصت‌های مشترکی در روابط بازاری دارند، (خرید، درآمد و مصرف مشابهی دارند) به وجود می‌آید که بین طبقات بالا و پایین جامعه قرار دارند و تحصیلات، سطح درآمد، سبک زندگی و جایگاه و آگاهی‌های اجتماعی کم و بیش یکسان دارند. این نظر ماکس وبر و تا حدودی دوتوکویل در مورد طبقه است. از دید دوتوکویل با توسعه اقتصادی و پیشرفت جامعه یک طبقه متوسط ایجاد می‌شود که در سطح سواد و تمدن به طبقه بالای جامعه شبیه و از ویژگی‌های شهرنشینی برخوردار است. (فوزی و رضائی، ۱۳۸۸: ۶-۵)

طبقه متوسط در ایران

ریشه‌های شکل‌گیری طبقه اجتماعی مدرن در ایران به پایان قرن نوزدهم و وقوع انقلاب مشروطه بر می‌گردد. اگرچه انقلاب مشروطه از طریق ائتلاف طبقات مختلف به وقوع پیوست، طبقه متوسط در حال زایش، نقش محوری در آن داشته است. با این حال، رشد این طبقه در ایران تا حدود زیادی به نوسازی و مدرنیزاسیون دوران پهلوی اول و دوم مربوط می‌شود. واقعه جدید

در تاریخ ایران انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بوده که به اعتقاد بسیاری از محققین حاصل ائتلاف نیروهای متعدد و نقش مرکزی طبقه متوسط به عنوان نیروی پیش برنده و تعیین کننده است. مطالعات مربوط به این موضوع در دوران قبل از انقلاب عموماً میان طبقه متوسط قدیمی یا سنتی و نوع جدید آن تمایز قائل می شوند. طبقه متوسط سنتی از بورژوازی خرده پا شامل صنعت گران، هنرمندان، کشاورزان و تولیدکنندگان خرد و نظیر آن تشکیل شده بود در حالیکه نوع مدرن آن به ویژه شامل تکنوکرات ها و صاحبان حرف تشکیل شده که نتیجه طرح های توسعه پهلوی و آموزش جدید بوده است. (ملک پور و دیگران، ۱۳۹۷: ۸۷)

احمد اشرف نیز طبقه متوسط جدید در ایران را مورد کاوش قرار داده است. وی در مقاله " مطالعه طبقه متوسط جدید در ایران" می گوید: طبقه متوسط جدید از نسل نوین خانواده های سنتی، حرفه مندان آزاد و تحصیل کردگان بوروکرات تشکیل شده است. وی اعتقاد دارد که عامل تحصیلات در تحرک اجتماعی از طبقه پایین جامعه به طبقه متوسط جدید نقش مهمی دارد. مطالعاتی که در زمینه منشا اجتماعی دانشجویان ایرانی صورت گرفت نشان می دهد که اکثر دانشجویان به طبقه متوسط سنتی و جدید تعلق داشتند (اشرف، ۱۳۵۹: ۵۴).

احمد اشرف در رابطه با خط مشی سیاسی و گروه بندی اعضای طبقه متوسط جدید، معتقد است که بررسی دقیق نهضت های اجتماعی - سیاسی سده اخیر، وجود دو گرایش اصلی را در جهت گیری ایده‌ولوژی اعضای طبقه متوسط جدید آشکار می سازد که عبارتند از:

- ۱- افزایش مستمر در نقش این طبقه در راه اندازی تظاهرات و رهبری جنبش های سیاسی - اجتماعی؛
- ۲- حرکت دأمی از ایده‌ولوژی ملی گرایی متعادل یا افراطی به سوی ایده‌ولوژی چپ و افراطی، حرفه مندان آزاد از قبیل وکلای دادگستری، قضات، پزشکان، مهندسان و استادان دانشگاه در رهبری نهضت های سیاسی - اجتماعی و نیز هدایت نیروهای ضد جنبش، نقش فراینده ای به عهده می گیرند (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۷۲: ۱۰۹)

حضور قشر روشنفکر و تحصیل کرده ایرانی در میان این طبقه و تاثیرات آن بر سایر گروه های این طبقه، به حدی است که آل احمد، طبقه متوسط جدید در ایران را از آن روشنفکران می داند و معتقد است که خواسته یا ناخواسته در خدمت رژیم پهلوی بوده اند. وی برای روشنفکران، مفهوم حداقل و حداکثر قائل است. حداقلی کار فکری می کنند و حداکثری کسانی هستند که کمر به همت افراد محروم بسته و به مسوولیت زمانه آگاه هستند (آل احمد، ۱۳۴۰: ۳۴۹). از این رو

برخی از صاحب‌نظران، طبقه متوسط جدید را همان روشنفکران می‌دانند. به گفته سعید برزین، اصطلاح روشنفکران اشاره به تحصیل کرده‌های مدارس جدید دارد که هم منصب‌های تخصصی، آموزشی و اداری کشور را در دست دارند و هم به جهت نگاه توسعه‌گرایانه‌شان همواره در برابر دولت استقامت می‌کنند (برزین، ۱۳۷۳: ۲۶).

با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، به دنبال تغییر در عرصه‌های گوناگون جامعه (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی) در حوزه طبقات نیز برخی تغییرات رخ داد. افزایش جمعیت، تحرک اجتماعی، رشد شهرنشینی، همراه با تغییرات اساسی دیگر، نظام اجتماعی را دگرگون ساخت، به طوری که شکل طبقات در جامعه کنونی ایران با صورت بندی طبقاتی سال‌های آخر سلطنت پهلوی دوم تفاوت دارد. بر خلاف دوران پهلوی که طبقات از سوی رژیم کنترل شده و ساخت سیاسی اجازه فعالیت به آنان نمی‌داد، با استقرار جمهوری اسلامی ایران فضا برای فعالیت، رشد و گسترش طبقات گوناگون فراهم شد و در وضعیت و میزان حضور طبقه متوسط در دهه‌های اخیر تغییراتی رخ داد. (فوزی و رضائی، همان: ۵-۶)

طبقه متوسط در ایران را می‌توان به طبقه متوسط سستی و طبقه متوسط جدید تقسیم کرد. طبقه متوسط سستی نتیجه تحولات اقتصادی و سیاسی در دوران گذشته است و بیشتر در مالکیت، ارث و دستیابی به عناصر قدرت سیاسی در یک روند طولانی ریشه داشته است و نتیجه آن ایجاد طبقه‌ای ثروتمند و مرفه‌تر از بقیه جامعه گردید که تبلور آن را می‌توان در اقلشاری مانند بازاریان، شاهزادگان و برخی مالکان دید، اما طبقه متوسط جدید را می‌توان نتیجه مدرنیزاسیون در ایران دانست؛ مدرنیزاسیونی که از زمان رضاشاه آغاز و تا کنون نیز ادامه دارد و نتیجه آن را می‌توان گسترش شهرنشینی، گسترش ارتباطات، تقویت و گسترش دولت، دیوانسالاری و ارتش دانست. (همان: ۶)

گفتمان انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی به عنوان یکی از بزرگترین رویدادهای نیمه دوم قرن بیستم، نظام پاتریمونیالیستی پهلوی را دچار اضمحلال کرد و در برابر گفتمان ایران باستان‌گرایی پهلوی، گفتمان اسلام‌گرایی با دال مرکزی "جمهوری اسلامی" را بر صدر نشانید.

گفتمان ملی گرایی لیبرال

اولین گفتمان نوظهور در ایران پس از انقلاب، گفتمان ملی گرایی لیبرال بود که از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ بر سیاست های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی حاکمیت نسبی یافت. این گفتمان در چارچوب سیاست عرفی، ملی گرایی، دموکراسی و لیبرالیسم به مفصل بندی مفاهیم محوری سیاست های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی و تعیین معنا و مدلول دال های شناور در این حوزه ها پرداخت. کانون و اصل بنیادی نظام فکری و معنایی حاکم در این دوره، لیبرالیسم و مسالمت جویی است. به موازات ملی گرایی، این گفتمان در چارچوب نظام فکری لیبرال و انگاره ها و آموزه های لیبرالیسم به سیاست و حکومت و نقش و کارکرد دولت جمهوری اسلامی ایران می نگرد. پس بر نقش حداقلی دولت، آزادیهای سیاسی، حکومت قانون و دموکراسی تاکید می کند.

با سقوط دولت بازرگان، عزل بنی صدر و نیز مبارزه مسلحانه سازمان مجاهدین خلق، گروه های لیبرال و چپ مارکسیستی به عنوان غیرهای غیرقانونی از صحنه سیاسی حذف شدند و با قدرت گرفتن سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی ایران که بلافاصله بعد از انقلاب تشکیل شده بودند، گفتمان اسلام گرایی به رهبری امام خمینی بر صدر نشست و شکل جدیدی از گفتمان سیاسی بروز کرد. (ظریفی نیا، ۱۳۸۷: ۵۹) گفتمان اسلام گرا توانست با مفصل بندی نشانه ها حول دو انگاره اساسی "اسلامیت" و "جمهوریت" در سایه مفهوم ولایت فقیه، به منزله گفتمان هژمون، پهنه سیاسی ایران را در دست بگیرد. از این پس سامان سیاسی ایران تحت حاکمیت یگانه گفتمان اسلام گرا قرار گرفت. روندی که از آن به عنوان هژمونی یابی گفتمان "اسلام سیاسی" یا "اسلام فقهاتی" نیز یاد می شود. (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ۱۸-۱۳)

در اثر تغییر و تحول درون گفتمانی در اسلام گرایی، پنج خرده گفتمان آرمان گرایی (یا گفتمان چپ اسلامی یا چپ ارزش مدار)، مصلحت گرایی، واقع گرایی یا عمل گرایی، صلح گرایی، اصول گرایی و اعتدال گرایی تولد یافته است. بدین ترتیب، عرصه سیاست داخلی به ویژه از لحاظ اقتصاد سیاسی به پنج دوره گفتمانی تقسیم می گردد.

۱- آرمان گرایی امت محور

نخستین گفتمانی که بعد از تفوق گفتمان اسلام سیاسی در درون آن روی کار آمد، گفتمان چپ اسلامی یا چپ ارزش مدار بوده است. نشانه های این گفتمان را باید حول "حقانیت اسلام و بایستگی بر پاسداشت احکام آن، ولایت فقیه، عدالت اجتماعی، بازتوزیع ثروت و دارایی ها،

اقتصاد دولتی، مردم‌گرایی، حاکمیت فقیه و اصالت روحانیت، شهادت جویی و بسیجی‌گری، باور به امت واحد اسلامی، استکبارستیزی و پشتیبانی از مستضعفان جهان، دگرسازی با غرب به ویژه ایالات متحده، پشتیبانی از فلسطین و دگرسازی با اسرائیل، بدبینی به سازمان‌های بین‌المللی و سیاست نگاه به شرق جست؛ که در این میان می‌توان از انگاره‌های ولایت فقیه و عدالت اجتماعی به عنوان نشانه‌های مرکزی این گفتمان یاد کرد. در واقع این گفتمان پیروزی جریان خواهان بازگشت به سنت در برابر جریان خواهان آزادی‌های سیاسی و مدنی بود" (صفریان و معتمد دزفولی، ۱۳۸۷: ۱۱۲-۱۱۱).

۲- خرده‌گفتمان سازندگی

خرده‌گفتمان واقع‌گرایی اسلامی یا گفتمان سازندگی یا راست اسلامی مدرن (۱۳۷۶ - ۱۳۷۶) را می‌توان حاصل تحول و تکامل در درون مصلحت‌گرایی مرکز محور تلقی کرد که در دوره موسوم به سازندگی (۱۳۶۸ - ۱۳۷۶) بر سیاست‌های داخلی و خارجی ایران حاکم گردید. نشانه مرکزی این گفتمان را باید به گرد مسائل اقتصادی جست. آیت الله هاشمی رفسنجانی بارها بر این امر تاکید داشته است که کانون دولت‌ش را بحث سازندگی و تعدیل (آن هم در کنار این) به گونه‌ای عام و نه صرفاً اقتصادی، می‌سازد (زیبا کلام و اتفاق فر، ۱۳۸۷: ۱۳۰). در کنار این نشانه، نشانه‌های دیگری چون سازندگی، بازسازی ویرانی‌های جنگ، مدیریت علم محور، بهره‌گیری از نیروهای متخصص و تکنوکرات، خصوصی‌سازی، رواداری، مصلحت‌اندیشی، جامعه مدنی، توجه به موازین و قواعد بین‌المللی و دگرسازی ملایم تر و اعتمادسازی با دیگر کشورها در مفصل بندی این گفتمان به چشم می‌خورد. از سوی دیگر، گفتمان راست میانه پاسخی به موج‌های چپ‌پره در پهنه جهانی بود، باید آن دهه را دهه بین‌المللی شدن سرمایه داری قلمداد کرد. فروپاشی شوروی و اعمال سیاست‌های اقتصاد بازار در کشورهای جهان سوم و بلوک شرق و طرح مباحثی مانند برداشتن مرزهای اروپا، گسترش تجارت جهانی (گات) و دیگر رخدادها نشانگر این روال بود. (ظریفی نیا، ۱۳۸۷: ۸۵). دگرهای درونی گفتمان اقتصاد آزاد (یا همان راست اسلامی امروز) را گفتمان چپ اسلامی، راست سنتی و گروه‌های رادیکال راست و چپ سامان می‌دادند. (ایزدی و رضایی پناه، ۱۳۹۲: ۵۹).

۳- گفتمان اصلاح گرایی یا توسعه سیاسی

با انتخاب سید محمد خاتمی به عنوان رئیس جمهور در خرداد ماه ۱۳۷۶، خرده گفتمان دیگری در بطن و متن گفتمان کلان اسلام گرایی شکل گرفت. این گفتمان از یک سو، تداوم و ادامه واقع گرایی است، زیرا بر مصلحت اندیشی خرد گرا و عمل گرایی در سیاست های داخلی و خارجی استوار است. اما از سوی دیگر، بر سیاست و فرهنگ بیش از اقتصاد تاکید می ورزد و توسعه سیاسی - فرهنگی را حیاتی تر و ضروری تر از توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی می پندارد. این گفتمان در حقیقت حاصل نوعی دگردیسی و تحول درونی در ابرگفتمان اسلام گرایی است، به طوری که در گزاره ها و قضایای زیربنایی با انواع دیگر اسلام گرایی مشترک است، اما روایت و قرائت آزادمنشانه و مردم سالارانه از این اصول و مفاهیم ارائه می دهد. از این رو، این خرده گفتمان را می توان اسلام گرایی لیبرال نیز نامید. (دهقانی فیروزآبادی، همان: ۲۲۵ - ۲۲۴). در اثر انتخاب غیرقابل پیش بینی سید محمد خاتمی به عنوان رئیس جمهور ایران در سال ۱۳۷۶، گونه ای از مفصل بندی گفتمان جمهوری اسلامی ایران مجال بروز پیدا کرد که به جای تاکید بر روی توسعه اقتصادی در مفصل بندی قبلی، روی توسعه سیاسی تاکید داشت (tazmini, 2009:5)

گفتمان اصلاحات که با نام هایی چون "دوم خرداد"، "دموکراتیک اسلامی" و "گفتمان فرهنگ گرا"، صورت بندی شده است، دال مرکزی خود را حول مفهوم "جمهوریت" و "توسعه سیاسی" قرار داد. دیگر نشانه های گفتمان اصلاحات را می توان در مواردی چون:

قانون، توسعه جامعه مدنی، دولت دینی به جای دین دولتی، ولایت فقیه، حقوق و آزادی های فردی، حقوق شهروندی، عدالت، معنویت و کرامت انسانی، باور به برداشت و خوانش ملایم از دین، فقه پویا، سیاست مبتنی بر اخلاق، تلاش برای تحقق شعار ایران برای همه ایرانیان، پاسداشت حقوق زنان و اقلیت ها، دولت پاسخگو، سازمند کردن اقتصاد، باور به فعالیت بخش خصوصی و تعاونی در امر اقتصاد، رواداری و نفی خشونت، تمرکز زدایی از قدرت، گفتگوی تمدن ها، ارتباط با جهان به ویژه غرب، جریان آزاد اندیشه، رسانه دولت و جامعه مقتدر جستجو کرد. (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۰۷)

۴- خرده گفتمان اصول گرایی عدالت محور

اگر رای برآمده در دوم خرداد ۱۳۷۶ "حماسه" خوانده می شود، برآیند انتخابات ریاست جمهوری ۲۷ خرداد و ۳ تیر ۱۳۸۴ و بیش از آن دو ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ را باید "شگفتی بزرگ" نامید. در تاریخ های پیش گفته، در برابر جامعه ایران گفتمانی از صندوق های رای به درآمد که از آن با

اصطلاح "انقلاب بی صدا یا خاموش ایران" نام برده می‌شود. گفتمانی که می‌توان از آن با نام‌هایی مانند گفتمان "عدالت اجتماعی و اصول‌گرایی"، "نومحافظه کار"، "راست رادیکال" و "اصول‌گرایی عدالت محور" یاد کرد. این گفتمان مردم‌گرا توانست با بهره‌گیری از نارسایی‌ها و کاستی‌های نشانه‌شناختی در حوزه گفتمان‌گونگی گفتمان دموکرات اسلامی (یا توسعه سیاسی اصلاح طلبانه) و نشان دادن توان دسترسی بسیار بالا از خود، به گفتمان چیره در پهنه سیاسی جمهوری اسلامی تبدیل شود. (ایزدی و رضایی پناه، ۱۳۹۲: ۶۵) این گفتمان که کار خود را بر پایه چهار اصل عدالت اجتماعی، مهرورزی، خدمت‌رسانی به مردم و توسعه همه‌جانبه کشور آغاز کرده بود، پس از پشت سر گذاشتن چهار سال نخست توانست در ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ بار دیگر جایگاه ریاست جمهوری را به دست آورد. گفتمان عدالت اجتماعی و اصول‌گرایی، در بهترین خوانش، برخاستن گفتمان دهه نخست جمهوری اسلامی از خاستگاه راست است. بر این پایه، گفتمان عدالت اجتماعی خوانشی راست‌گرایانه از نشانه‌ها و انگاره‌های گفتمان چپ اسلامی است. (همان، ۶۶).

۵- خرده گفتمان اعتدال‌گرایی

گفتمان اعتدال در یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در فضای سیاسی - اقتصادی متشنج حاصل از ناکارآمدی گفتمان حاکم بر کشور توانست به اقبال عمومی برسد. روحانی حامل گفتمان اعتدال، با برجسته نمودن رویکرد اعتدال و تعامل سازنده در این گفتمان و مفصل‌بندی دال‌های مختلف نظام معنایی حاکم بر گفتمان را عمومیت بخشید و هژمونی گفتمان حاکم را به چالش کشاند و نظم مورد نظر خویش را بر جامعه حاکم ساخت. گفتمان اعتدال توانست در تنازع گفتمانی با تکیه بر دال مرکزی تعامل سازنده و به دلیل برخورداری از موقعیت سوژگی فعال و منسجم با فرایند حاشیه‌رانی و برجسته‌سازی در رقابت گفتمانی در مقابل گفتمان حاکم بر کشور و سایر گفتمان‌های رقیب غلبه نماید و با میزان دسترسی بالا در بین مردم به کسب اعتبار بیشتر دست یابد و به منزلت هژمونیک برسد. آشفتگی فضای حاکم بر ایران زمینه کشمکش دو گفتمان رقیب و موقعیت لازم برای ظهور گفتمان جدید را فراهم ساخت. گفتمان اعتدال با استفاده از همین فرصت در انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری از طریق مفصل‌بندی دال‌های سیال، حول دال مرکزی در رقابت با سایر گفتمان‌ها توانست نظام معنایی خود را تثبیت کند و به موقعیتی هژمونیک دست یابد. چرا که گفتمان اعتدال با اسطوره‌سازی و توانمند نشان دادن گفتمان در حل بحران و مشکلات اجتماعی تصویر روشن از آینده ارائه داد که در آن شرایط، دیگر خبری از مشکلات نخواهد بود. از این رو، گفتمان اعتدال با اتخاذ

رویکرد همزیستی مسالمت آمیز از طریق تعامل با دنیا آن را به گونه ای بازنمایی کرد که توان پاسخگویی به نیازها و مشکلات و حل بحران ها را دارد. (رحمتی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۱۱ و ۱۱۹).

در ادامه با عنایت به توضیحاتی که در مورد مباحث گفتمان، طبقه متوسط و گفتمان انقلاب اسلامی ارایه شد، به تاثیر گذاری گفتمان انقلاب اسلامی بر وضعیت طبقه متوسط پرداخته می شود.

خرده گفتمان آرمان گرایی و طبقه متوسط

خرده گفتمان آرمان گرایی اسلامی - انقلابی، نوعی برداشت و تفسیر آرمان خواهانه، انقلابی و حداکثری از اسلام، انقلاب اسلامی و اندیشه های امام خمینی است. نقطه عزیمت این گفتمان پیش از آنکه از طبیعت و خصلت جهان شمولی دین اسلام باشد از ماهیت و رسالت فراملی انقلاب اسلامی است. به گونه ای که نوعی تعهد و الزام به اهداف و آرمانهای والای اسلام و انقلاب، در کانون این گفتمان شکل می گیرد. نوعی عمل به تکلیف شرعی - انقلابی قطع نظر از نتایج، پیامدها و هزینه های مادی و غیرمادی آن. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۲۰۷ - ۲۰۸)

خرده گفتمان آرمان گرایی اسلامی از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ تا خلع بنی صدر در خردادماه ۱۳۶۰ به صورت پادگفتمان ملی گرایی لیبرال در عرصه سیاست های داخلی و خارجی ایران ظهور کرد. این گفتمان در فاصله سال ۱۳۶۰ تا پایان جنگ و رحلت بنیانگذار جمهوری اسلامی، امام خمینی(ره) به موقعیت هژمونیک ارتقا یافت و توانست دال های شناور عدالت اجتماعی، اقتصاد دولتی، انترناسیونالیسم اسلامی و اخذ جایگاهی ضد سرمایه داری در عرصه سیاست اقتصادی؛ جنگ، شهادت، بسیج مردمی و با اخذ جایگاهی ضد مصرف، ضد غربی و ضد اشرافی در عرصه اجتماعی؛ خانواده، قوانین اسلامی و شرعی، و با اخذ جایگاه ایده‌ولوژیک اسلامی - شیعی در عرصه سیاست های فرهنگی حول محور دال مرکزی نظام اسلامی مفصل بندی کند. و از این طریق در تلاش بود تا اراعه دهنده جایگاهی ضد غربی (به خصوص ضد آمریکایی) و ضد سرمایه داری برای گفتمان جمهوری اسلامی با تاکید بر روی سرشت اسلامی این جایگاه باشد. اقتدار جدیدی در جامعه ایرانی در حال شکل گیری بود که با حمایت قدرت دولتی و حاکمیتی شکل می گرفت. به عبارت دیگر، مفصل بندی گفتمان جمهوری اسلامی در شرایط سال های جنگ به گونه ای اتفاق می افتاد که بتواند بر مبنای معانی مرجح این گفتمان به بر ساختن گونه ای از سوژکتیویتی طبقه متوسط ناؤل آید که از سویی بیشترین هماهنگی را با اعمال حاکمیتی داشته باشد و از سوی دیگر در قبال حذف

نیروهای معارض کمترین واکنش را نشان دهد. قدرت کنترل‌کننده دولتی قوانین و هنجارهایی را برای حضور و تاثیرگذاری اجتماعی طبقه متوسط وضع کرد که دربرگیرنده مطالبات این حاکمیت از سوئزکیتی طبقه متوسط مدرن شهری باشد. (خویی، ۱۳۹۵: ۲۲۶)

اگر چه توسعه جمعیت شهری و مهاجرتی و دانشگاهی و بالاتر رفتن میزان تحصیلات و ... که خود شاخصه‌های کمی رشد طبقه متوسط جدید بعد از انقلاب بود، رشد چشمگیری داشت ولی سلطه ساخت دولتی بر سایر ساخت‌های اجتماعی و اقتصادی باعث کاهش رشد کیفی و قدرت تاثیرگذاری این طبقه در جریان‌های سیاسی و اجتماعی در دهه اول انقلاب اسلامی شد که خود باعث از خودبیگانگی هرچه بیشتر و انفعال سیاسی این طبقه در این دوره گردید. همچنین وابستگی بخش‌هایی از این طبقه (مثلا از طریق انجمن‌های اسلامی دانشجویان، انجمن مدرسین دانشگاه‌ها و جامعه اسلامی دانشگاهیان) به حکومت از انسجام سیاسی این طبقه به خصوص در دهه اول بعد از انقلاب، جلوگیری می‌کرد. (ازغندی و حسام قاضی، ۱۳۹۲: ۳۶).

خرده‌گفتمان توسعه اقتصادی و طبقه متوسط

در دوره ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی گفتمان توسعه اقتصادی به گفتمان غالب کشور تبدیل شد. در این مقطع زمانی دال‌شناور توسعه اقتصادی و رفاه در قالب سازندگی دفاعی و اقتصادی حول دال مرکزی نظام اسلامی مفصل بندی شد. بعد از روی کار آمدن دولت سازندگی (هاشمی رفسنجانی) به واسطه توسعه اقتصادی و تحرک اجتماعی نسبی که در این دوره صورت پذیرفت، علایق طبقه متوسط جدید رو به گسترش نهاد. این علایق بیشتر در حوزه سیاسی بود و مشارکت در امور سیاسی، آزادی بیان، انتقاد و قانون‌مداری و ... شامل می‌شد. اما با توجه به اینکه پیشبرد توسعه اقتصادی و امنیت در سرمایه‌گذاری خود عدم انتقاد را ایجاد می‌کرد (بنا به اعتقاد دولت هاشمی)، بنابراین سیاست توسعه اقتصادی هاشمی رفسنجانی از یک سو موجب گسترش آموزش عالی و جمعیت روشنفکری و طبقه متوسط جدید شد و از سوی دیگر، نبود آزادی‌های مشارکت سیاسی اقشار تحصیل کرده و روشنفکر را از نظام سیاسی و دولت بیگانه نمود؛ به همین دلیل دولت سازندگی از تاثیر نوسازی بر سیاست غافل ماند و همین امر موجب شد که در انتخابات بعدی، خاتمی که شعارش بر محور بازنمودن فضای سیاسی - هم در داخل و هم در خارج - قرار داده بود، در انتخابات پیروز شود. (زیا کلام و دیگران، ۱۳۸۹: ۶۷-۶۵) و بدین

ترتیب، ناکامی گفتمان سازندگی با تاکید بر توسعه اقتصادی منهای توسعه سیاسی زمینه ظهور گفتمان دیگری را در سپهر سیاست جمهوری اسلامی ایران رقم زد که در پرتو آن بستر کنشگری فعالانه طبقه متوسط جدید فراهم گردید.

خرده گفتمان توسعه سیاسی و طبقه متوسط

گفتمان انقلاب اسلامی در مسیر پر پیچ و خم خود در خرداد ۱۳۷۶ به خرده گفتمان توسعه سیاسی فرهنگی رسید. در این مقطع زمانی بر اثر تحولات داخلی و خارجی متعدد و پیچیده گفتمان انقلاب اسلامی ابعاد سیاسی و فرهنگی به خود گرفت و دال های شناور توسعه سیاسی و جامعه مدنی در داخل و گفتگوی تمدنها در خارج حول دال مرکزی نظام اسلامی مفصل بندی شدند. خرده گفتمان توسعه سیاسی فرهنگی وضعیت طبقه مدرن جدید یا شهری را در وضعیت هژمونیک طبقاتی قرار داد و در عوض طبقه متوسط سنتی را به حاشیه راند.

ورود طبقه متوسط جدید به عرصه عمومی و سیاسی جامعه از مولفه های مهم فضای جدید در عرصه سیاست ایران محسوب می شود. با طرح اندیشه ها و خواسته های طبقه متوسط بحث آزادی و حقوق مدنی "برساخته" شد و بر سایر شعارهای ارایه شده بعد از انقلاب غلبه یافت و اساس همه این بحث ها بر لزوم توسعه حوزه عمومی برای ارتقای مشارکت های مردم در اداره جامعه بود. (مایلی و خانجانی، ۱۳۹۷: ۱۰۵) با رخداد دوم خرداد و وقایع پس از آن، از جمله گسترش تعاملات جهانی، تقویت اندیشه تجدید نظر طلبی، شکاف نخبگان حاکمیت و از همه مهمتر رشد مطبوعات داخلی، حوزه عمومی به عنوان بستر و شرایط آزاد گفت و گویی تقویت شد. در زمینه وضعیت حوزه عمومی در این دوران افراد مختلفی نظریات گوناگونی داده اند، اما همگی متفق القول اند که حوزه عمومی در این دوران تقویت شده است. (همان: ۱۱۵)

دوم خرداد، تجلی حضور طبقه متوسط جدید و بخش های سنتی طبقات پایین بود. پس از دوم خرداد، فرصت بیشتری برای فعالیت طبقه متوسط پدید آمد و سیر صوری رشد این طبقه هم چنان ادامه پیدا کرد. در انتخابات مجلس ۱۳۷۸ اکثریت مجلس در اختیار این طبقه قرار گرفت. این گروه عمدتاً در قالب حزب مشارکت، ملی مذهبی ها و... بخش هایی از بلوک قدرت را اشغال کردند، اما هم چنان در جدال با بخش های سنتی بلوک قدرت به سر می بردند (عراقی، ۱۳۸۶)

در فاصله سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۷۶ این طبقه متوسط جدید یا شهری ایران بود که میدان داری می‌کرد. از روشنفکران گرفته تا احزاب متعلق به طبقه متوسط و از روزنامه نگاران تا تکنوکرات‌های مستقر در وزارت خانه‌ها و ادارات، قدرت در اختیار طبقه متوسط جدید و شهری ایران بود. (دارابی، ۱۳۹۴: ۱۶) دوران اصلاحات و اهمیت یافتن مفصل بندی توسعه سیاسی از گفتمان جمهوری اسلامی شرایط جدیدی را برای حضور و تاثیرگذاری طبقه متوسط مدرن در شهر تهران و اهمیت یافتن سبک زندگی این طبقه بر مبنای ارزش‌های مدرن ایجاد کرد. تاکید مفصل بندی اصلاح طلب بر روی اهمیت جامعه مدنی و همچنین تغییراتی که دولت اصلاحات در عرصه‌های مختلفی مانند تولیدات سینمایی، انتشار کتاب، انتشار روزنامه و حقوق شهروندی شهروندان ایجاد کرد باعث تقویت دوباره طبقه متوسط مدرن شهری می‌شد که در سال‌های بعد از انقلاب به محاق فرستاده شده بودند. طبقه متوسط مدرن با بازگشت دوباره به شهر در صدد تاثیرگذاری در عرصه‌های زیست اجتماعی و سبک زندگی برآمد. (خویی، ۱۳۹۵: ۲۳۰).

گفتمان عدالت محوری و طبقه متوسط

گفتمان عدالت محور احمدی نژاد تمرکز خود را بر روی طبقات پایین جامعه قرار داد. با این حال، به دلیل عدم مرزبندی روشن بین این طبقات و طبقه متوسط به پایین، لایه‌هایی از طبقه متوسط نیز مورد هدف آن واقع می‌شد. اما در مجموع طبقه متوسط که در گفتمان قبلی نوعی مرکزیت یافته بود، در گفتمان عدالت محوری به حاشیه رانده شد.

با وجود اینکه دولت احمدی نژاد سعی می‌کرد تا طبقه متوسط جدیدی از مردم مناطق محروم ایجاد کند، نرخ تورم بالای ناشی از این سیاست بسیاری از خانواده‌های طبقه متوسط شهری را دچار فقر کرد. طبقه متوسط شهری به صورت تدریجی منزوی شد، مخارجش افت کرد و رفاهش کاهش یافت. کیفیت زندگی این طبقه به شدت افت کرد و رفته رفته با مشکلات بیشتری مواجه شد. (مرادی جو، ۱۳۹۸: ۴۸)

سیاست‌های پوپولیستی احمدی نژاد به ویژه برای طبقه متوسط جامعه، زیان بار بود. از آن که عمده توجه و تمرکز برنامه‌های اقتصادی احمدی نژاد بر طبقه محروم و پایین جامعه بود، در برنامه‌های متعدد اقتصادی خود نظیر صندوق مهر امام رضا، سفرهای استانی، و تخصیص سهام عدالت توجه کم‌تری به طبقه متوسط داشت. در حقیقت تلاش احمدی نژاد بر این بود تا مرکز

سیاست گذاری و پشتیبانی سیاسی را از طبقات متوسط به طبقات پایین منتقل کند. از این رو، طبقه متوسط در دوره احمدی نژاد به شدت آسیب دید. در دولت نهم، کارهای تولیدی انجام نشد، لایه های وسطی طبقه متوسط به سمت پایین حرکت کرد، اما لایه بالایی طبقه متوسط در این مقطع پول دارتر شد. در نتیجه این روند شاخص فلاکت در کنار وضعیت نامطلوب شاخص های دیگر اقتصادی طبقه متوسط به طبقات پایین جامعه ریزش کرد و به گفته اغلب کارشناسان اقتصادی در هشت سال دولت احمدی نژاد، طبقه متوسط که حدود هشتاد درصد جامعه را تشکیل می داد، فروپاشید. (سمیعی اصفهانی و دیگران، ۱۳۹۹: ۶۲۱).

خرده گفت‌وگو با اعتدال گرایی و طبقه متوسط

پروزی روحانی در انتخابات سال ۱۳۹۲ نتیجه حمایت طبقه متوسط و مبتنی بر وعده او برای پایان دادن به تحریم ها و ترمیم روابط با غرب بود. وی در دور اول در برابر ۶ نامزد دیگر با ۵۱ درصد آرا پیروز شد. ۴ سال بعد که توافق هسته ای را امضا کرده و اقتصاد از فشار تحریم ها رها شده بود، روحانی توانست ۵۷ درصد آرا را در برابر رقیب خود، ابراهیم ریسی به دست آورد. در زیرمجموعه طبقه متوسط مرفه شمال تهران (شمیرانات)، سهم آرا روحانی از ۴۹ درصد در سال ۱۳۹۲ در سال ۱۳۹۶ به ۷۹ درصد رسید که نشان دهنده افزایش محبوبیت او در طبقه متوسط بود. طبقه متوسط ایران از سال ۱۳۹۰ تا کنون نوسانات شدید را تجربه کرده است. سال های متوالی رشد منفی و مثبت عمدتاً در پی تشدید یا کاهش تحریم ها، این طبقه را به سال ۱۳۸۰ و پیش از رونق بازگردانده است. از سال ۱۳۹۰ تا کنون طبقه متوسط ایران حدود ۸ میلیون نفر کاهش یافته است (صالحی اصفهانی، دیپلماسی ایرانی، ۲۱ فروردین ۱۴۰۰).

در مجموع با عنایت به سیاست تعامل گرای دولت روحانی در سیاست خارجی به منظور گشایش اقتصادی و دستیابی به توافق برجام و خروج دولت ترامپ از این توافقنامه چندجانبه بین المللی، وضعیت اقتصادی کشور رو به وخامت گذاشت و طبقه متوسط به ویژه لایه های جدید آن بر اثر آسیب های شدید مالی و اقتصادی به نوعی بی تفاوتی سیاسی روی آوردند. در این شرایط فضا برای ناکامی گفت‌وگو با اعتدال گرا در صحنه سیاسی کشور فراهم گردید و در انتخابات سیزدهمین دوره ریاست جمهوری در برابر جریان گفت‌وگومانی رقیب تن به شکست دادند.

نتیجه‌گیری

ظهور طبقه متوسط و قوت گرفتن آن محصول تعاملی است که میان جامعه و حاکمیت شکل می‌گیرد. میان‌گفتمان انقلاب اسلامی و طبقه متوسط رابطه متقابل و طرفینی برقرار است. از یک سو، از لحاظ طبقاتی پدیده انقلاب اسلامی عمدتاً مرهون تلاشها و کوششهای طبقه متوسط - چه سستی و چه مدرن - بوده است و در سیر بیش از چهار دهه حیات جمهوری اسلامی این طبقه در برهه‌های حساس نقش پررنگی داشته است و همچنان نقش آن در پایداری فضای سیاسی اجتماعی و ماندگاری گفتمان انقلاب اسلامی بارز است. از سوی دیگر، گفتمان انقلاب اسلامی در مقاطع مختلف زمانی به ویژه در قالب دولت‌های مختلف، طبقه متوسط را در هیأت سوژکتیوی در متن یا حاشیه تحولات سیاسی اجتماعی قرار داده است و به دلیل ماهیت ایده‌ولوژیک نظام اسلامی میان طبقه متوسط سستی و جدید تفرق و پراکندگی هویدا شده است و برخی از آسیب‌ها و چالش‌های فرا روی کشور از این ناحیه بوده است. کلان‌گفتمان انقلاب اسلامی به دلیل گرایشات ایده‌ولوژیک مشترک با طبقه متوسط سستی در جهت تقویت این طبقه حرکت کرده است و موجب هژمونی سیاسی آن در ایران پس از انقلاب شده است و از اینرو شاید بتوان گفت نزاع طبقاتی در درون طبقه متوسط - میان سستی و مدرن - دست کمی از اختلافات میان این طبقه با دیگر طبقات ندارد. در مجموع، در عصر جمهوری اسلامی به تبع تحول در گفتمان انقلاب اسلامی، شاهد تحول در وضعیت طبقه متوسط هستیم. به هر میزان که گفتمان انقلاب اسلامی دچار بسط‌تأویک شده، وضعیت طبقه متوسط به ویژه طبقه متوسط جدید تقویت شده و آرمان‌ها و مطالبات این طبقه بیشتر محقق شده است.

در پایان می‌توان گفت با عنایت به کارآمدی، تاثیرگذاری و عقلانیت طبقه متوسط به ویژه طبقه متوسط جدید، شایسته است عاملان و حاملان گفتمان انقلاب اسلامی جد و جهد خود را بر گسترش این طبقه و بسط توسعه سیاسی اقتصادی و کمی و کیفی این طبقه قرار دهند، زیرا تجارب تاریخی و توسعه کشورهای توسعه یافته جهان حکایتگر آن است که رمز ثبات و پایداری نظام‌های سیاسی و حفظ تعادل جوامع در گرو رشد و توسعه این طبقه است.

کتابنامه

- ازغندی، علیرضا و حسام قاضی، روژان (۱۳۹۲). «ایستار ذهنی طبقه متوسط جدید و نقش آن در توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ششم، شماره ۲۲، زمستان.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران دوره قاجاریه، تهران: نشر قومس.
- ایزدی، رجب و رضایی پناه، امیر (۱۳۹۲). «مبانی اجتماعی و اقتصادی تحول در گفتمان جمهوری اسلامی ایران»، جستارهای سیاسی معاصر، سال چهارم، شماره ۴.
- برزین، سعید (۱۳۷۳). «ساختار سیاسی و طبقاتی و جمعیتی در ایران»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۸۴-۸۳، خرداد و تیر، ۲۱-۱۴.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). جامعه امن در گفتمان خاتمی، تهران: نشر نی.
- حسینی زاده، محمد علی (۱۳۸۶). «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۷، شماره ۸.
- حقیقت، صادق، حسینی زاده، سید محمد علی (۱۳۸۷). «گفتمان»، در: رهیافت و روش در علوم سیاسی، به اهتمام عباس منوچهری، تهران: انتشارات سمت.
- خویی، سید محمد مهدی (۱۳۹۵). «تحلیل طبقاتی با رویکرد نظریه گفتمان لاکلاو و موف: بررسی گفتمان های جمهوری اسلامی ایران در قبال طبقه متوسط مدرن شهری از ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۲»، مطالعات جامعه شناختی، دوره ۲۳، شماره یک، بهار و تابستان.
- دارابی، علی (۱۳۸۴). «طبقه متوسط جدید و توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی»، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال هشتم، شماره اول، زمستان.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۲). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- دیگار، ژان پیر، برنارد هور کار، و یان ریشار (۱۳۷۸). ایران در قرن بیستم، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ج ۲، تهران: انتشارات البرز.
- رحمتی، فرزانه و دیگران (۱۳۹۹). «واکاوی هژمونیک شدن گفتمان اعتدال دولت روحانی از منظر تحلیل گفتمانی لاکلا و موف»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال سیزدهم، شماره ۵۰، زمستان.
- زیبا کلام، صادق، اتفاق فر، فرشته سادات (۱۳۸۷). هاشمی بدون روتوش، تهران: روزنه.

زیبا کلام، صادق و دیگران (۱۳۸۹). «علل روی کار آمدن خاتمی بر اساس نظریه توسعه نامتوازن هانتینگتون»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره سوم، تابستان. سمیعی اصفهانی، علیرضا و دیگران (۱۳۹۹). «اقتصاد سیاسی پوپولیستی؛ بررسی سیاست‌های اقتصادی دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد»، مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، دوره سوم، شماره دوم، صص ۵۹۵ - ۶۲۷.

صالحی اصفهانی، جواد (۱۴۰۰). «برجام و طبقه متوسط ایران»، دیپلماسی ایرانی، ۲۱ فروردین. ظریفی نیا، حمیدرضا (۱۳۸۷). کالبدشکافی جناح‌های سیاسی در ایران: ۱۳۷۸ - ۱۳۵۸، تهران: آزادی‌اندیشه.

عراقی، غلامرضا (۱۳۸۶). «طبقه متوسط جدید و تأثیرات آن در دوره پس از انقلاب اسلامی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۳۷، بهار.

فوزی، یحیی، رمضانی، ملیحه (۱۳۸۸). «طبقه متوسط جدید و تأثیرات آن در تحولات سیاسی بعد از انقلاب اسلامی در ایران»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۷، تابستان. صص ۲۸ - ۱۱.

ملک‌پور، حمید و دیگران (۱۳۹۷). «بررسی دولت و طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴)»، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۴، پاییز، صص ۷۹ - ۱۰۰.

هوارث، دیوید (۱۳۷۷). «نظریه گفتمان»، فصلنامه علوم سیاسی، ترجمه سید علی اصغر سلطانی، شماره ۲.

یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوه‌یز (۱۳۸۵). ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

Howarth, David, a. norval and G. stavrakakis (2000), discourse theory and political analysis, Manchester university press.

Tazmini, g. (2009). Khatamis iran: the Islamic repuphic and the turbulent path reform. london: i.b. tauris